

# چگونگی دستگیری پاپ پیشوای کاتولیکهای جهان بوسیله ناپلئون

پاپ پی هفتم چون مردی ملام و صلحدوست بود ناپلئون او را ضعیف و ترسو می پنداشت مدتها بعد ناپلئون گفته بود که من اکنون فهمیدم که ر جهان فقط دو نیرو وجود دارد یکی شمشیر و دیگری روحانیت و در نبرد بین این دو همواره روحانیت در پایان کار پیروز میشود ولی این نکته را ناپلئون موقمی دانسته بود که در جزیره سنت هلن محبوس بود و دیگر قدرتی در دست نداشت .

پاپ پی هفتم برای اثبات دوستی و مودت خود ناپلئون شخصاً پیاریس رفت و مراسم تاجگذاری امپراطور فرانسه باشرکت او انجام گرفت .

ولی این دوستی دیری نپائید و در سال ۱۸۰۵ دست اندازی به واتیکان شروع شد و «آنکون» و سال بعد « بنوان » و « نیت کوردو » بدست فرانسویان افتادند اضافه بر اینها ناپلئون از پاپ میخواست که با انگلیسی ها قطع مرادوه کند و چون این موضوع مورد موافقت پیشوای کاتولیک های جهان واقع نشد قوای تحت فرماندهی ژنرال «میسولیس» در دوم فوریه سال ۱۸۰۸ واتیکان را بتصرف در آوردند. ناپلئون خود را وارث شارلمانی امپراطور قدیم فرانسه میدانست و خود را امپراطور روم میخواند ولی مدتها طول کشید که تا ناپلئون دستور دستگیری پاپ را صادر نماید .

در روز ۱۷ مه سال ۱۸۰۹ اواز قصر « شون برون » واقع در آلمان طبق فرمانی مقرپاپ رامنضم بامپراطوری خود نمود این اختلافات بتدریج کاتولیک های فرانسه را متأثر و عاصی ساخت و اکثریت فرانسویان با امپراطور مخالف شدند .

در روز دهم ژوئن سال ۱۸۰۹ فعالیت عجیبی در واتیکان یا « شهر جاویدان » بچشم میخورداد سپیده دم صدای پوین سر بازان بر روی سنگ فرش

شنیده میشد بغیر از نیروهای فرانسوی افواج ایتالیایی «مورا» که از اهالی شهر ناپل بودند در خیابان‌ها مشغول گشت بودند سلطنت ایتالیا از طرف ناپلئون به «مورا» تفویض شده بود.

ناگهان تیراندازی با توپخانه شروع شد اهالی رم که متوجه قصر و سنت آنز، بودند منظره عجیبی را مشاهده کردند پرچم پاپ که تا آن موقع بر روی مجسمه طلائی جبرائیل در اهتزاز بود بتدریج پائین آورده میشد. لحظه بعد مردم پرچم سرنگ فرانسه را در اهتزاز دیدند.

در این ساعات بین شهر رم و میدان اسپانیا کالسکه‌ها در حرکت بودند «میولیس» فرمانده کل قوای فرانسه در میدان اسپانیا مستقر شده بود و که بعجله برای اجرای فرمان امپراطور از «میلان» وارد شده بود شخصیتهای برجسته شهر رم را دعوت کرده بود.

درین این عده وزیر پلیس پادشاه ناپل «کنت کریستوفوزو، سالیستی» که از اعضای کنفرانسیون فرانسه و نسبت به امپراطور وفاداری بدون چون و چر داشت دیده میشد و توانسه بود تعداد زیادی از اهالی رم را هوادار رژیم جدید بنماید او در طی یکی از نطق‌های خود گفته بود:

اجتماع بدودسته تقسیم میشوند یکدسته سندان و یکدسته چکش میباشند اگر شما نخواهید چکش باشید ناچار باید مبدل به سندان بشوید!

این کلمات قصار نتایج خود را بیار آورد مقامات عالیرتبه شهر رم بهیچوجه نمیخواستند در راه پاپ قربانی شوند و فداکاری کنند.

در این موقع یکی از مأمورین دولتی سوار بر اسب در حالیکه او نیفورم زیبایی قرمز رنگ را بتن داشت با صدای شیپور مردم را مجتمع نمود و فرمانی که مهر امپراطوری را داشت از جیب خود بیرون آورد و با صدای بلند شروع بخواندن کرد. او با اهالی رم اطلاع داد که طبق فرمانی که از «شون برون» واصل شده شهر آنها از این بید جزو امپراطوری فرانسه خواهد بود.

از مدت‌ها پیش ناپلئون قصد داشت که مقر پاپ را بفرانسه منضم نماید در فوریه سال ۱۸۰۸ پس از اینکه بارها پیشنهادهای اتحاد او با واتیکان از طرف پاپ رد شد و پیشوای کاتولیک هانخواست بر ضد دشمنان فرانسه وارد عمل شود دستور داد که ژنرال «میولیس» شهر رم را متصرف شود ولی وجود سربازان خارجی در شهر توانسته بود بمقاومت پاپ پایان دهد.

ناپلئون که در آن‌پام گرفتار جنگ با اسپانیا و مخالفت شدید مردم این

کشور بود در مورد پاپ تصمیمی نگرفت «مورا» مرتباً از شهر رم گزارش های ناراحت کننده برای او میفرستاد و تقاضا میکرد که بحکومت واتیکان پایان دهد و که انتظار داشت از طرف امپراتور برای پادشاهی اسپانیا برگزیده شود اینک میخواست پایه های حکومت خود را بر ایتالیا محکم نماید او در نامه های خود می نوشت :

« تاکی اعلیحضرت می خواهند متحمل جسارت های این فرد ناسپاس بشوند : با اینکه : » اعلیحضرت اگر بمن اجازه فرمایند بحکومت او پایان خواهم داد و شهر رم در زیر فرمان شما خواهد بود « چند هفته بعد چنین نوشت :

« هر موقعیکه اعلیحضرت بخواهند یک کلمه تلفظ کنند تمامی ساکنین رم خود را در بازوان شما خواهند انداخت . »

این کلمه را ناپلئون میخواست موقعی تلفظ کند که دولت اتریش را که بزرگترین دولت کاتولیک آنروز اروپا و مخالف جدی تسلط فرانسه بر واتیکان بود شکست بدهد او موقعی که از اسپانیا مراجعت کرد متوجه شد که اتحادمانندی با اتریش بر ضد او تشکیل شده است او پس از جنگ های خونین برای بار دوم دروازه های وین را گشود و در روز بعد از نبرد «اسلینگ» از قصر «شون برون» فرمان معروف مورخه ۱۷مه خود را صادر کرد .

او پس از مقدماتی نوشت که جانشین شارلمانی شهر رم را جزئی از امپراطوری خود میداند و ار این تاریخ دولت واتیکان برای همیشه بفرانسه ملحق خواهد شد یک هیئت نمایندگی فوق العاده برای اداره حکومت های رم اعزام خواهد شد تا اینکه رژیم مشروطه تازه اعلام شود .

بالاخره سد شکسته شده بود و ناپلئون کار واتیکان را فاصله داده بود ولی یک نکته مهم هنوز حل نشده بود :  
« چه کسی این فرمان را باید اجرا کند ؟ »

با وجود تمایل زیاد «مورا» شوهر خواهر ناپلئون برای سلطنت رم ناپلئون با و این مأموریت را نداد و فرمان داد که «سالیستی» رئیس پلیس خود را برای کمک به ژنرال «میولیس» بکرانه های رود «تیبیر» بفرستد ولی مسئولیت اجرای فرمان با «میولیس» خواهد بود .

در این گیر و دار هم میدانستند که تسلط امپراطوری فرانسه به شهر رم بسیار نزدیک است .

روحانیون عالی رتبه دربار پاپ بدقت نامه های موجود در واتیکان را مورد مطالعه قرار دادند و برخی از آنها را سوزانیدند و بعضی دیگر را در مکان های مطمئن مخفی ساختند پاپ با کار دینال « پاكا » مشغول تحریر نامه اعتراضیه و اعلامیه تکفیری را که در چند هفته پیش آماده ساخته بودند حك و اصلاح میگرداند که عنداللزوم منتشر نمایند پاپ با طرفیان خود گفته بود:

— ما می بینیم که فرانسویان میخواهند ما را مجبور کنند که بزبانی لاتینی سخن بگوئیم بسیار خوب حال که اینطور است ما هم اقدام خواهیم کرد .  
موقعی که شلیک توپخانه از قصر سنت آنژ در تمام شهر انعکاس یافت پدر مقدس دچار اضطراب و ناراحتی شد کار دینال « پاكا » که بعجله وارد اطاق کار او شده مشاهده کرد که پاپ در کنار پنجره تکیه داده و مشغول گریستن است شهریکه بطور امانت بدو سپرده شده بود از طرف دشمنان غصب میگردید و موقعیکه او متوجه ورود وزیر خود شد خود را ببازوان او انداخت و فریادی دردناک کشید و گفت :

— سوزاننده است !

این دو مرد چند لحظه یکدیگر را در آغوش فشردند و چند لحظه بعد در اطاق مجدداً باز شد و برادر زاده کار دینال موسوم به « تیبیر پاكا » در حالیکه کپیه فرمان « شون برون » که بر روی دیوار های شهر الصاق شده بود در دست داشت وارد شد و وزیر امور خارجه کاغذ را گرفت و با صدائی که از اضطراب می لرزید فرمان امپراطور را قرائت کرد :

« ما ناپلئون امپراطور فرانسه پادشاه ایتالیا حامی اتحادیه رن و غیره... پاپ با لب های فشرده و نگاه ثابت اعلامیه را می شنید و پس از پایان قرائت با قدم های مصممی بطرف میز رفت و نامه اعتراضیه را که بزبان ایتالیائی نوشته شده بود امضاء کرد .

ولی این نامه چندین مهم نبود سند دیگری بزبان لاتینی منتظر امضای پدر مقدس بود آن سند اعلامیه تکفیر بود که پاپ در مورد آزار دهندگان خود می خواست امضا کند .

پاپ اعلامیه را خواند و کمی مردد ماند آیا او حق دارد چنین مجازاتی را در باره يك جرم غیر روحانی اجرا کند ؟ روحانی سالخورده دچار ناراحتی و جذبان بود او در این باره با « پاكا » مشورت کرد و او کاملاً موافق بود بایستی دشمنان را باتنها اسلحه که موجود است کوبید او گفت :

- پدر بسیار مقدس شما چشمان خود را به آسمان بلند کنید و پس از آن فرامین خود را بمن ابلاغ کنید و اطمینان داشته باشید هر چه از دهان شما خارج شود اراده خداوندی است .

پیر مرد چند لحظه مشغول دعا خواندن شد و پس از آن متن اعلامیه را که تمام مسئولین جمله بهرم و دولت کلیسیا و تأسیسات دینی و حق حقوق غیر روحانی کلیسیا و واتیکان تکفیر می شدند امضا کردند .

بطوریکه مشاهده شد اعلامیه نام کسی را ذکر نمی کرد و حتی از مسئول شماره یک یعنی ناپلئون - سخن بمیان نیامده بود قبل از تسلیم نامه به کاردینال پاپ سفارش دیگری کرد :

- اعلامیه تکفیر را بجزریان بگذارید ولی احتیاط کنید که مجریان دستور تیر باران نشوند در این صورت اندوه من غیر قابل تسکین خواهد بود .  
در همان شب هر دو اعلامیه بر دیوارهای کلیساهای سنت پیر و سنت ماری مازور و « سنت ژان دولاتران » بدست یکی از خدمتگزاران صمیمی کلیسیا الصاق شده بدون اینکه مامورین متوجه عمل او بشوند .

انتشار اعلامیه تکفیر طبق گفته کاردینال « پاگا » فرانسویان را دچار بهت و وحشت ساخت و در تمام شهر جنبش عجیب بوجود آورد چند دسته در شرف تشکیل بود ولی اکثریت و نمایای حضرت قدوسی مرتبت از این که اوضاع شاید بسود آنان تغییر کند خوشحال بودند .

در ابتدا دولت تازه مشغول جلب مردم بسوی خود شد تحت تأثیر ها نمایش مجانی می دادند و در بین پرده ها از امپراطور تجلیل میشد آن ها تصمیم گرفته بودند که اهالی رم را از ظلمت قرون وسطی نجات دهند و به آن ها مزایای تحقیر و قانون ناپلئون را بشناسانند .

با وجود این اهالی رم چندین از اعلامیه های امپراطور که بر دیوار ها نصب شده بود استقبال نکرده بودند مخصوصا که ناپلئون خصال جنگی و تمدن آنان را مورد تحقیر قرار داده بودند :

اهالی رم شما با افتخار و پیروزی رسیده اید بدون اینکه در مخاطرات بدست آوردن آن سهمی داشته باشید !

شما بتاریخ کشور خود مراجعه کنید سالیان دراز که شما جز شکست و ناکامی چیزی ندارید شما با اتخاذ قرآن سه امروز نیرمند خواهید بود و مضار و خرابی ضعف متوجه شما نخواهد بود اهالی رم شما را ما مغلوب نساخته ایم

بلکه متحد نموده ایم !

دیگر مؤدب تر از این نمی شد بوارتین « سزار » کنت که شما شایسته چنان پدران نیستید هیچگاه پاپ پی هفتم فرمانروای عاقل و افتاده و اتیکان باروسها چنین سخن نمیگفت .

در اعلامیه «شون برون » شهر رم « شهر آزاد » نامیده شده بود ولی با وجود این وعده آزادی اولین اقدام پلیس امپراطوری این بود که تعداد زیادی از سر جنبانان شهر را توقیف کنند .

روز دوازدهم ژوئن ژنرال « راده » با چهار صد نفر ژاندارم وارد شد این شخصیت مرموز در آن واحد متظاهر به زهد و تقوی و در عین حال از فدائیان امپراطور فرانسه بود .

پاپ چنین می پنداشت که « راده » شدت عمل چندانی نشان نخواهد داد . در حقیقت دستورات پدر مقدس باتباع خود این بود که از خدمت کردن بدولت غاصب خودداری کنند .

چند ساعت بعد از انتشار فرمان ناپلئون استعفاهای دست جمعی از گوشه و کنار شهر رم بفرمانداری واصل شد از کاردینال های عالیقدر تا زندانیان شهر بانی و پرستاران بیمارستان ها همگی مستعفی شده بودند و شغل خود را رها ساخته بودند حتی جاروکش ها هم از تنظیف شهر خودداری کردند .

از طرف پاپ تنها اقدامیکه شد این بود که دست به اعتکاف نه روزه در کلیسای « پیروبول » زد این توقف پدر روحانی در امکنه مقدسه کوچکترین خطری برای مقامات اشغال کننده نداشت .

« راده » با وجود این از ناحیه کشیش ها نگرانی داشت و تصور میکرد که پاپ نقشه های سیاهی در مخیله خود دارد او در گزارش خود برای وزارت جنگ نوشته بود که « پاپ می خواهد روز با گرفتن صلیب در دست از کلیسای سنت پیر خارج شود و به پیروان خود امر به جهاد بدهد و با تکفیر کردن تمام فرانسویان اظهار دارد که تاجی را بدست خود بر سر امپراطور فرانسه گذارده است مسترد می دارد نقشه بسیار خطرناکی بود ولی سرپای آن زائیده تصور و تخیل ژنرال ژاندارمری بود .

پدر مقدس بهیچوجه قصد خارج شدن از کاخ خود و انجام تظاهرات را نداشت او خود را در واقع محبوس می پنداشت ولی حضور او در شهر اشغال شده باعث دغدغه خیال « میولیس » بود .

کسی ندانست که بودن پاپ با نقشه ژنرال میولیس و ژنرال راده « بوده است چون بعد با این دو نفر رئیس مسئول قوای اشغالگر منکر چنین عملی شدند. در حقیقت ناپلئون هیچگاه دستور صریح توقیف پاپ را صادر نکرده بود ولی نامه های اوژنرالهایش را ترغیب به شدت عمل می کرد روز هفدهم ژوئن او به مورا « نوشته بود :

« شما در فرمانهای قبلی دیدید که من چه اندازه احترام پاپ را مرعی داشته ام ولی شرط من این بود که او آرام در جای خود بنشیند اگر او بخواهد با اشخاص دسیسه کارو نیز ننگ بازی بمانند کاردینال « پاكا » متحد شود بایستی شما در رم همان عملی را بکنید که من در پاریس با اسقف این شهر انجام دادم . »  
 ناپلئون تشریح نکرده بود که با اسقف اعظم پاریس چه عملی انجام داده است. دوازده روز بعد امپراطور برای شور خواهر خود پیام دیگری فرستاد :

« اگر پاپ نخواهد بر خلاف تعلیمات دین مسیح و لضع صریح کتاب انجیل مردم را بشورش تحریر کند و دست با انتشار اعلامیه هائی بزند بایستی او را توقیف نمود .

این بار دستور امپراطور صریح بود: بایستی پاپ را بازداشت نمود اگر او مردم را بشورش تحریک کند .  
 ولی پدر مقدس دستور دیگری جز یک مقاومت منفی نداده بود و ژنرالها در این مورد اتفاق نظر داشتند در همان روز نامه دیگری از « شون برون » مقر امپراطور برای « میولیس » رسید :

« شما باید در محل سکونت پاپ تمامی اشخاصی را که آرامش عمومی را مختل می کنند و امنیت سر بازان را بخطر می اندازند دستگیر نمایید . »  
 این فرمان به « میولیس » میدان می داد که طبق قضاوت و نظر خود اگر پاپ را عامل تحریک مردم بشناسند دستگیر نماید .

فرمای آنروز نامه شدیدالحن تری برای « مورا » رسید :  
 « من هم اکنون مطلع شدم که پاپ همه را تکفیر کرده است با این عمل خود او از وین خارج شده است هیچگونه تماسی دیگر جایز نیست او دیوانه زنجیری است و بایستی توقیف شود . کاردینال « پاكا » و سایر مریدهای پاپ را نیز دستگیر نمائید . »

دستگیری کاردینال « پاكا » بایستی توأم با عملیات احتیاطی وسیعی باشد « راده » بهمکار خود توصیه کرد که تصمیمی اسی اتخاذ کنند در شورهائی که مابین

ایندو مرد نظامی شد موضوع اعزام اجباری پاپ بخارج ازواتیکان بیعد موكول شد ولی آن ها ناچار بودند در موقع حمله به مقر اقامت « پاساكا » كار را بيكبار فيصله دهند .

حمله به مقر پاپ موكول به شب ششم تا هفتم ژوئيه شد آن ها تدابيري انديشيدند كه گوئی تلبه نظامی فولادینى را كه يكصد عراده توب مدافع دارد میخواهند مسخر نمایند .

در حقیقت آن ها در مقابل خود ساختمان بزرگی را داشتند كه فقط شش مستحفظ سويسی مراقب آن بودند و باضافه تعدادی كشيش صلح طلب كه در رأس آن ها پير مردی كه فقط اسلحه اش يك صليب بود در آن كاخ اقامت داشتند .

« راده » دستور داده بود كه سربازانش با گروهای چند نفری تقسیم شده و در شهر بگردش در آيند تا سوه ظن كسى برانگيخته نشود اكنون سربازان فرانسوی كه در میدان « دواريون » اجتماع کرده بودند در سكوت محض منتظر دستور بودند كه پيشروی كنند .

در نزدیکی نيم شب افراد ژاندام « راده » در نزدیکی « منت كاوالو » مجتمع شده بودند و در بالای عمارت پاپ يك نگاهبان ايستاده بود و مراقب عمارت بود بايستی تأمل می كردند كه تا او علامت بدهد .

در این موقع پنجره های اطاق پاپ هنوز روشن بود پير مرد تنها در اطاق خود مشغول عبادت بود ژنرال ميوليس در باغ « كولو تا » آماده حمله می شد . در ساعت دو بعد نيمه شب پدر مقدس چراغ اطاق خود را خاموش كرد و لحظه بعد قراول بالای عمارت هم ناپديد شد « راده » اكنون می توانست قواى خود را به حركت درآورد ، او قواى خود را به سه ستون تقسیم کرده بود . گروه اول به فرماندهی سرهنگ « سیری » می بايستی در يك اطاق غير مسكونی را می گشود ، ستون دوم می بايستی از ديوار باغ به داخل وارد می شد و بالاخره « راده » به اتفاق چهل سرباز از پشت بام به داخل قصر نفوذ می كرد . مقدس كه آتش سوايق را فراموش کرده بود و بمانند راهزنان می خواست به قصر حمله كند .

كم كم عمليات شروع شد كشيش ها به تكاپو افتادند پنجره ها روشن شدو يکی از مستخدمين پاپ به سرعت بسوی ناقوس كليسيا رفت و شروع بناختن كرد صدای ناقوس ادامه داشت تا اينكه يکی از سربازان فهميده طناب ناقوس را قطع كرد اكنون تمام ساكنين قصر در اضطراب بسر می برند ديگر كسى سكوت را



رعایت نمی‌کند .

ژنرال درحالی که تبر بزرگی در دست دارد می‌خواهد در بزرگ را بشکند ولی موفق نمی‌شود سرهنگ «سیری» وافرانش از پنجره بداخل بریزند و قفل در را میکشایند ژنرال بسالن های وسیع قصر وارد می‌شود از يك پلکان بالا برود و در اطاق مستحفظین پاپ باچهل نفر گارد سویسی برخورد می‌کند آن‌ها دستور اکید دارند که دفاع نکنند و به آسانی شمشیرها و تفنگهای خود را بروی زمین می‌اندازند .

در این موقع سربازان مشغول شکستن میل‌های قیمتی و غارت اشیاء نفیس هستند و فرمانده فاتح متوجه می‌شود که دستور کتبی برای توقیف پاپ ندارد او یک سرباز برای گرفتن دستور نزد «میولیس» میفرستد و لحظه بعد برای «راده» دستور کتبی می‌رسد که بایستی رئیس کلیسا طولاً و یا کرباً از قصر خارج شود ژنرال به پیشروی ادامه می‌دهد موقعیکه باطاق پاپ می‌رسید ضرباتی بدر می‌زند .

پس از مدتی نسبتاً طولانی پاپ از جای خود بر میخیزد او را «پاکا» از خواب بیدار کرده بود او کاملاً آرام بود ولی قلب او مالمال از نگرانی و اندوه بود او متوجه شده بود که تراژدی پایان خود نزدیک میشود مشغول لباس پوشیدن می‌شود و بر روی لباس خود روپوشی که علامت جانشینی پطر مقدس است می‌پوشد و از سالن پذیرائی گذشته و وارد اطاق کار خود می‌شود رنگ او پریده و قیافه اش درهم رفته است در اطراف او کاردینال «پاکا» و کاردینال «دسپویگ» قرار گرفته‌اند او در حالیکه صلیبی را در دست می‌فشرد در انتظار پیش آمده‌هاست .

از آنطرف دیوار صدای ضربات تبر شنیده میشود پاپ بیکى از خدمه کلیسا اشاره می‌کند و او وارد دهلیز شده و فریاد می‌زند:

چه می‌خواهید؟ شما که هستید؟ صدای ناشناسی بدو پاسخ میدهد:

ما پاپ را می‌خواهیم .

کشیش قفل در را گشوده و در راه «و همراهانش درحالی که تبری در دست دارد وارد و عرق از روی او می‌ریزد جلومیاید در این موقع پاپ بدو دستور توقف داده و به همراهانش امر می‌کند که از اطاق خارج شوند در این موقع راده کلاه پر دار خود را از سر بر داشته و به همراهی چند افسر بجلو می‌آید پاپ می‌پرسد؟

از من چه می‌خواهید؟ برای چه در این موقع مزاحم من شده‌اید؟

افسر ژاندارم پاسخ می‌دهد:

پدر بسیار مقدس . من از طرف دولت فرانسه مأموریت دارم که بشما ابلاغ کنم که رسماً از اشتغال بکارهای غیر روحانی خود داری فرمائید .

پاپ بامتانت و شایستگی پاسخ داد .

- من نمیتوانم تسلیم شوم و آنچه بمن سپرده شده است رها کنم اموراداری شهر متعلق بکلیسیاست و ما فقط مدیریت آن را بهمه دارم .  
« راده » اطلاع می دهد که دستور دارد او را بهمراه خود ببرد پاپ می گوید .

- در حقیقت فرزند من این مأموریت برای شما اجر اخروی بهمراه نخواهد داشت اینست نتیجه موافقت و همکاری های من با امپراطور و کلیسای گلها من شاید با انجام اینکار ها در مقابل خداوند مقصر واقع شده ام و خداوند مرا می خواهد تنبیه کند من تسلیم او ام را می شوم .  
بعد از آن پاپ سؤال می کند که آیا باید تنها خارج شود بدو پاسخ میدهند که می تواند گاردینال «پاکا» را بهمراه خود بیاورد بقیه خدمتگزاران بعداً بدو ملحق خواهند شد .

پاپ بهمراهی ژنرال باطاق خود وارد می شود تا اینکه مقداری لباس بهمراه بردارد در این موقع حالت ضعف بدو دست داده و بیازوان راده تکیه داده راده در این موقع متأثر شده و دست پدر مقدس را می بوسد پاپ در این موقع میبرد  
آیا خونریزی واقع شده است ! ژنرال پاسخ می دهد :

پیرمرد از خداوند سپاسگزاری می کند «میولیس» که از جریان داخل قصر مطلع شده بود دستور میدهد کالسکه فراهم می کنند اواز ابراز احساسات مردم وحشت دارد و میخواهد هر چه زودتر زندانی را از شهر دور نماید از پاپ فقط خواهش می کنند که عجله کند ولی پاپ از فرط اضطراب نمی تواند کفش ها و لباس های یدکی خود را پیدا کند ناچار فقط کتاب دعای خود را برداشته بطرف در برود !

پاپ بهمراهی «پاکا» از پلاکان پائین می آید او از مقابل مبل های شکسته و در های کنده شده عبور می کند و بالاخره میدان « مونت کارلو » میرسد در آنجا سربازان ناپلی بدو ادای احترام می کنند پدر روحانی با دست آن ها را تقدیس می کند و بدون گفتن يك کلمه وارد کالسکه می شود «پاکا» در پهلوی او می نشیند « راده » هم در پهلوی راننده کالسکه قرار می گیرد . کالسکه بحرکت در آمده و بسوی دروازه « پیا » روانه می شود اکنون ساعت چهار بعد از نیمه شب است .

۵ سال پیش صبح یکی از روزهای ماه نوامبر پیشوای کاتولیک های جهان بمیلو اراده خود بر حسب تقاضای مکرر ناپلئون ازرم خارج شده تادر مراسم باشکوه تاجگذاری اودر پاریس شرکت کند ،

ولی امروز اوزندانی کسی شده بود که تصور می کرد فرزند رام شده کلیسیاست و او خود شخصاً تاج را بر سر او قرار داده بود طبق گفتار یکی از ژنرالها عقاب شکاری طعمه خود را ربود .